

● دریافت ۸۷/۹/۲۵

● تأیید ۸۷/۱۲/۲۰

مشروطه سازان ادبی

* نصراله امامی*

** مسعود دلاویز**

چکیده

آغاز انقلاب مشروطیت مقارن با حکومت ناصرالدین شاه قاجار بود. نقش شعر و ادبیات در این تحول عظیم، انکار ناپذیر است. با دگرگون شدن چشم اندازهای نظری و شیوه‌های اندیشه در کشور، موضوعات مربوط به ادبیات نیز به طور کلی متحول شد و ادبیات فارسی در خدمت این حرکت سیاسی - فرهنگی قرار گرفت و یکی از فعال ترین ادوار خود را در تاریخ ادبیات فارسی آغاز کرد. ادیبان، شاعران و فرهیختگان، زمینه را از طریق مطرح کردن موضوعات تازه در ادبیات، برای یک خیزش عمومی، مهیا کردند؛ و بدین سبب آنان را باید بنیان گذاران فکری انقلاب مشروطیت به حساب آورد. آنان در پی آن بودند تا احساس حقارتی را که به سبب استبداد پدید آمده بود محو کنند و پندارهای کهنه سیاسی و اجتماعی گذشته را از میان بردارند. در زمره این کسان باید به شاعران، نویسندگان، نمایان نامه نویسان و روزنامه نگاران چون میرزا ملکم خان، طالبوف، زین العابدین مراغه ای و میرزا حبیب اصفهانی به عنوان مشروطه سازان ادبی اشاره کرد؛ زیرا نقش آنان در تحقق مشروطیت انکار ناشدنی است.

کلید واژه ها:

استبداد، مشروطیت، روشنفکری، ادبیات، شعر

۱ - سرآغاز

ادبیات آینه تمام نمای زندگی اجتماعی، روحیات و احساسات مردم روزگار و اوضاع حاکم بر احوال آنان است و از جمله نهادهایی است که نظم اجتماعی در آن بازتاب یافته، منعکس می‌شود. انسان هنرمند می‌کوشد هر اثر را از وضع جامعه و رویدادهای پیرامون خود نتیجه بگیرد و بازتاب تأثرات خود را، از آن چه با آن روبه رو شده است، در اثر هنری خود - از هر دست که باشد - بازگو نماید. به بیان دیگر می‌توان گفت هنرمند گزارشگر منبع الهام روح خود و امر یا اموری است که از تأثیر آن به وجود می‌آید.

دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار را باید آغاز مبارزه فعال ایرانیان با حکومت استبدادی و شروع دوران تدارک انقلاب مشروطه دانست و البته سهم شعر و ادب فارسی در این میان، واقعیتی فراموش ناشدنی و غیر قابل انکار است. در این دوره دگرگونی‌های بی سابقه‌ای در نوع و شکل و محتوای ادبیات فارسی پدید آمد؛ به گونه‌ای که این روزگار را باید از پربرترین و متنوع‌ترین ادوار ادبی ایران محسوب دانست. ادبیات کهن ایران که تا نیمه دوم قرن سیزدهم هجری در چارچوب یک نظام فئودالی بسط و تکوین یافته بود، توانست در تماس فزاینده با دنیای نو و عمدتاً فن سالار، از قلمرو سنت‌های گذشته و مضامین کهن ادبی که در چارچوبی از قواعد یکنواخت و تکرار ملال آور، فرسوده شده بود، خارج شود و اندیشه‌های نوینی در آن پدیدار گردد و این امر آغازی برای تجدید حیات ادبی شد و آثار متنوعی را به وجود آورد که با وجود برخوردارگی از مایه‌های گذشته ادبی، دارای ویژگی‌ها و خلاقیت‌هایی است که خود بازتابی از تحولات حیات اجتماعی و چشم اندازها و آرمان‌های ملت ایران در یکصد سال گذشته است.

بی‌گمان انقلاب مشروطه ایران (۱۲۸۵ هـ. ش. / ۱۹۰۵ م.) یکی از سرنوشت‌سازترین تحولات تاریخ کشور ما به شمار می‌رود و مانند هر انقلاب راستینی، نقطه عطف و تحولی

شده نهادها و زیرساخت های اجتماعی را دگرگون کرد و سبب شد تا مردمانی که گویا در چند سده، حرفی و حضوری در دنیای معاصر خود نداشتند، به یکباره خواستار تعیین سرنوشت خویش شوند (قاضی مرادی ۱۳۷۸: ۲۳۷).

تردید وجود ندارد که تغییر در الگوهای نظری و شیوه تفکر رایج در آن زمان و نوع نگرش ها و باورهای مذهبی و فلسفه سیاسی - اجتماعی اندیشمندان و خردورزان آن عصر به همراه دهه ها عامل ذهنی و فکری دیگر، به اضافه شرایط عینی مسلط بر جامعه، در پیدایش، شکل گیری و اثربخشی انقلاب مشروطیت دخالت داشته اند که از جمله این عوامل می توان شرایط معیشتی و وضع اقتصادی و طبقاتی، ساخت اجتماعی، نظام حکومتی و نوع سیاستگذاری آن، و حتی شرایط اقلیمی، جغرافیایی، طبیعی، سیاسی و انسانی را برشمرد (گودرزی ۱۳۸۳: ۱۷-۱۸).

یکی از ابعاد مهم دوره مشروطیت که کمتر مورد پژوهش واقع شده، پدیده روشنفکری و روشنفکران است. با دانستن نقش عناصر روشنفکری نوظهور این دوره به لحاظ پرورش انگیزه و زمینه سازی فکری انقلاب مشروطه و تلاش آنان برای آشنایی مردم با دنیای نو، تلاش این قشر در ایجاد زمینه های روشنگری، اهمیت بیش تری می یابد. نشانه پایدار روشنفکر، اندیشه اوست و کار اصلی او تولید فکر و پرداختن به مسایل نظری است (همان: ۱۸). روشنفکر می کوشد با بیان افکار و اندیشه های خود به مبارزه با خرافات و باورهای نادرست رایج در توده مردم بپردازد و با راهها و ابزارهای گوناگون در مسیر حرکت های روشنگری گام بردارد و توده را به دنبال خود بکشد و روشن است که در این میان به دنبال زبان نوتری می گردد؛ زبانی که مخاطبانش - مردم - آن را بفهمند و به خوبی درک کنند و از آن تأثیر پذیرند و این چنین است که غالب روشنفکران ایران در دوره مشروطه، اصلاح گری را با ابزار و شیوه ادبی دنبال می کنند و بدین ترتیب عظیم ترین تحولات زبان و ادبیات فارسی را در قرون اخیر بنیان می نهند. ملکم خان متأثر از نویسندگان اروپایی، از مقاله نویسی در روزنامه مشهورش، قانون، بهره می گیرد. آخوندزاده که مواد فکری خود را از ادبیات جدید روس اخذ می کرد به نقد فرهنگ جامعه ایران با ابزار نمایشنامه نویسی و تمثیلات می پردازد. زین العابدین مراغه ای سیاحتنامه می نویسد و میرزا حبیب به ترجمه رمان های معروف اروپاییان درباره زندگی و احوال ایرانیان می پردازد تا آنان را به حال خود، واقف تر کند و بدین ترتیب است که کارکرد، وظیفه و منزلت ادبیات در عصر مشروطه دگرگون می شود. شاعران و نویسندگانی که بیرون از این دایره به سر می بردند، تنها سخن گوی شاهان و شاهزادگان و صاحبان قدرت بودند؛ در حالیکه روشنفکران و روشنگران در سایه افزایش سواد، توسعه چاپ و جهت گیری های عمومی در حیات اجتماعی، برای مردم می نوشتند و این چنین بود که ادبیات مخاطبان جدید و فزاینده ای پیدا کرد و توسعه این مخاطبان، تحول در زبان را نیز در پی داشت. بدین گونه با پیشگامی روشنفکران ایرانی ادبیاتی پدید آمد که حجم بیش تر و غالب آن،

جهت گیری‌های اجتماعی بود. این ادبیات به بیان یکی از منتقدان پژوهشگر، ادبیات اندیشه‌ها بود تا ادبیات تجربه (اژند: ۱۳۸۳: ۳۴).

در این نوشتار کوشیده ایم تا تحولات ادبیات ایران در نتیجه انقلاب مشروطه و نیز چهره ادبی نخستین روشنفکران دوره جدید ادبی ایران را که پایه گذاران فکری نظام مشروطه در ایران بودند، مورد بررسی قرار دهیم و سپس با اشاره به شرح حال و چگونگی آثار چند تن از اثرگذارترین آنان که نوشته‌هایشان در بیداری ایرانیان و تحول نثر فارسی تأثیر بسیاری داشت، به تصویری روشن تر از ادبیات دوران بیداری و اندیشه ایرانیان دست یابیم.

۲ - زمینه سیاسی - اجتماعی عصر قاجار تا شروع مشروطه

دوران سلطنت هفت پادشاهی که در طی یک قرن و نیم از حکومت قاجار بر تخت سلطنتی ایران تکیه زدند، آغازگر مقطعی جدید در حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی کشور ما بود. دگرگونی‌های سیاسی، فرهنگی و تغییر و تحولات اجتماعی که در این عصر بر ایران و جهان گذشت، ویژگی‌های خاصی را به ساخت سیاسی - اجتماعی کشور در عهد قاجار افزود.

زنجیره وقایع که پاره ای گام به گام و آرام و پاره ای دیگر انقلابی و سریع در حوزه‌های مختلف و ساختارهای بنیادین جامعه ایرانی نفوذ کرد و جلوه‌های خاصی از حیات فرهنگی معاصر ایران را پدید آورد، از حدود سال ۱۲۱۴ هـ. / ۱۸۰۰ م. آغاز شد و خود مصادف بود با دوره درگیری ایران با سیاست‌های ملل اروپایی و مطامع توسعه طلبانه روسیه تزاری. این دوره، مقارن بود با حرکت نواخته‌ای از مدرنیسم و نوگرایی که مهم‌ترین خصیصه آن همگون سازی روزافزون با شیوه‌های زندگی و ارزش‌های اروپایی - چه به گونه واقعی و یا خیالی، عمیق یا سطحی، دلبخواهی و یا الزامی - بود (همان: ۱۴). در کنار این پدیده‌ها، گاهی برخورد نوعی بورژوازی ملی با مطامع روزافزون استعماری را نیز از انگیزه‌های اساسی بیداری و آگاهی ملی در ایران دانسته اند (کسروی: ۱۳۳۱: ۱۵، ۲۵-۲۷).

ایران تا انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ / ۱۹۰۵) کشوری فئودالی با نظام استبداد آسیایی بود. تماس روزافزون مردم ایران با ممالک اروپای غربی که در پی رفت و آمد رجال و روشنفکران به اروپا و ورود محصولات فرهنگی غرب به ایران رخ داد، موجب انتقال عقاید و آرای آزادی خواهی به ایران شد و احساس حقارتی که از انحطاط اندیشه‌های گذشته در ذهن تحصیل کردگان و روشنفکران ایرانی به وجود آمده بود، سبب ساز تحولات شتاب انگیزی شد که اوج آن را در پیروزی انقلاب مشروطه و ورود ایران به عرصه بین‌المللی می‌بینیم.

به جرأت می‌توان گفت که مهم‌ترین دستاورد انقلاب مشروطه تحول از مرحله " سنتی " حکومت به شکل " مدرن " یعنی پدید آمدن مفهوم " دولت ملی " است و حقیقت آن است که

فشار دو عامل اصلی یعنی پریشانی و نابسامانی اوضاع اجتماعی ایران و همچنین آگاهی تدریجی مردم از تمدن مغرب زمین و تلاش ایرانیان برای همگام شدن با سیر تحولات جهان، روزه روز ایران را به فروپاشی نظام حاکمیت استبدادی نزدیک می کرد.

وقوع انقلاب مشروطه و پیروزی آن به یک تعبیر، گویای فقدان تعادل سنتی در جامعه و نشان دهنده لزوم استقرار تعادلی نوین بود (قاضی مرادی ۱۳۷۸: ۲۲۶). پریشانی و نابسامانی اوضاع اجتماعی ایران در پی جنگ های زیان بار ایران و روسیه، امتیازهای فراوان به خارجیان، بسط و گسترش نفوذ و دخالت های قدرت های استعماری و همچنین گسترش یافتن ستمگری شاهزادگان و حاکمان ولایات را می توان از مهم ترین عوامل از دست رفتن تعادل جامعه سنتی ایران به حساب آورد. ایرانیان در مسیر انقلاب مشروطه به مرحله ای از تاریخ خود پا گذاشتند که می بایست از طریق استقرار مفهوم و رابطه "ملت - دولت" بر بنیان حقوق مدنی مردم و استقرار هویت "ملی" و هویت "شهروندی" تعادل نوینی را در جامعه بنیان نهند (همان).

با فروپاشی باورهای سیاسی و اجتماعی گذشته پیوند ها، وابستگی ها، هنجارها و ارزش های فرهنگ سنتی دگرگون شد و به دنبال آن ذهنیت تازه ای به وجود آمد که خواستار ترویج ارزش های تازه ای بود که مشخصات ذهنی و فرهنگی ساختار استبدادی قدیم را بر نمی تافت. با وجود پیروزی هایی که در پرتو شور و شوق خالصانه آزادی خواهان، به دست آمد، نبود شناخت و تجربه کافی در میان سران جنبش باعث شد که جریان انقلاب از مسیر اصلی و غایی خود خارج شود. اگر چه مطلوب مشروطه خواهان، ارزش و حرکتی نو بود، اما این نوگرایی در بسترهای ذهنی کهنه گریبان، تجربه ای ناآشنا بود و آغازی شتابناک و هیجان زده داشت (مختاری ۱۳۷۸: ۱۵۷) و قبل از آنکه نتایج دلخواه را پدید آورد، فروکش کرد و محو شد. با این همه نمی توان یکباره منکر تحولات عمده ای شد که در دوران انقلاب مشروطه و پس از آن در ایران اتفاق افتاد.

واقعیت ملموس آن است که به دنبال این انقلاب، تحولات شگرفی در سطح جامعه، سیاست، فرهنگ و ادب ایران به وجود آمد که بویژه توانست تأثیری بارز بر سیمای ادبیات فارسی دوره مشروطه باقی بگذارد و به همین سبب وقتی آگاهی های ملی و افکار و اندیشه های آزادی خواهانه با ادبیات در هم تنیده شد، ادبیاتی ستهینده، نقادانه و مردمی را بنیان نهاد.

۳- ویژگی های عمومی ادبیات دوره مشروطه

بیشترین حجم ادبیات کهن فارسی را شعر تشکیل می دهد تا جایی که حتی رساله های علمی، تعلیمی، فلسفی و حتی داستان ها را به نظم می سرودند. نثر فارسی هر چند شیوه ادبی نوظهوری نبود؛ اما غالباً ویژگی انتفاعی و ابزاری داشت و محدود به تاریخ نویسی و ترسل و نگارش احکام حکومتی و مقامه نویسی، و به ندرت، قصه و حکایت و بعضاً رسالات فلسفی، تاریخی، اخلاقی

و مانند آنها بود. این سنت دیرینه در آستانه نهضت مشروطه دگرگون شد و از آن جا که شعر کلیشه ای و قواعد غالباً فرسوده آن، فاقد بیان و توانی بود که اندیشه های نوین می طلبید، نثر، ابزار ادبی چیره نویسنده گان شد تا آن جا که یکی از ادیبان و پژوهشگران معاصر، این دوره را "دوره نثر" نام نهاده است (ناتل خانلری ۱۳۲۵). به جز شرایط سیاسی و اجتماعی یاد شده، ظهور روزنامه نگاری و ترجمه از آثار اروپایی، هر چه بیش تر بر توان و بالندگی نثر فارسی افزود.

ظهور روزنامه نگاری به عنوان وسیله ای برای مبارزه و آگاهی مردمی و ضرورت توجه به توده مردم، نثر را در برابر شعر مردمی تر کرد و بدین ترتیب نثر تاریخی از حیث محتوا برای نیازهای ساده و مردمی با نوعی رویکرد اجتماعی و سیاسی به کار گرفته شد. پس از دورانی به نسبت راکد و بی حرکت، مردمی که سخنوری را در سرشت خود داشتند، و همواره فصاحت ادبی خود را به مثابه ذخیره ای فرهنگی نگاه می داشتند، بار دیگر شور بیان ادبی یافته بودند. در این جا می کوشیم با ترسیم خطوط اصلی، ویژگی های ادبیات مشروطه را در ظرفیت جدید خود بازنمایی کنیم.

۱- از ویژگی های ادبیات فارسی عهد مشروطیت، سنت شکنی بارز آن در نوشته هاست. ادبیات فارسی در سده های گذشته به طور مستقیم کارکرد و رسالت اجتماعی چندانی برای خود قایل نبود. ادبیات اخلاقی و پندآمیز ما، اساس خطاب خود را به گونه ای فردی برآورده بود. این ادبیات از زاویه اخلاق فردی به انسان می نگریست و به یک تعبیر می پنداشت که «جامعه در هر شکل و هر نظمی که هست باشد؛ مهم این است که فرد به اخلاق نیکو آراسته گردد (مختاری ۱۳۷۸: ۱۲۸)». اما جامعه ای نوین که از راه قانون و تعلیم و تربیت اجتماعی نظام مند می شد، نیازی به این همه ادبیات حکمی و اندرزمحور نداشت؛ بدین گونه است که در دوره مشروطه، رسالت و کارکرد ادبیات به مرور تغییر یافت و آثار نویسندگان این دوره اندک اندک از مسایل فردی و عوالم شخصی محض به معیارها، ارزش ها و اصول تازه ای گرایید که گاهی به تبعیت از نویسندگان اروپایی از مسئولیت ادبی سخن می گفت و بیشتر از آنکه در پی اندرزهای فردی باشد، به دنبال نوعی مدینه فاضله بود (یوسفی ۱۳۷۸: ۵۰۱). بدین ترتیب در ادبیات مشروطه هم موضوعات و مضامین جدیدی مطرح شد و هم زبان نوشته ها، اسلوب و طرز بیان مفاهیم، دگرگونی چشمگیری یافت. با در هم ریختن اساس تقدس قدرت که همه ابعاد حیات انسانی را تحت اراده و فرمان خود قرار می داد، دیگر بنیادهای جامعه نیز متحول شد تا جایی که آثار این دگرگونی را بیش تر از هر جا در ادبیات که پدیده ای اجتماعی است، می توان دید. نویسندگان و آثار آنان در خدمت مردم قرار گرفتند. موضوع و محتوای نوشته ها زیر و رو شد و واقعیات زندگی، دردهای اجتماعی، بحث درباره حکومت و دولت و طرح اندیشه های نو فضای شعر و نثر را تحت تأثیر قرار داد و این ها البته مسایلی است که در ادبیات گذشته، کمتر نمود پیدا کرده است.

۲- دیگر ویژگی بارز ادبیات دوره مشروطه "تعامل با فرهنگ غرب" و روح تجدیدی است که از

راه ترجمه کتاب های نویسندگان غربی و انتشار چشم گیر روزنامه در اجتماع ایران عهد مشروطه دمیده شد و توانست تأثیر فراوانی بر فرهنگ و ادبیات ایران باقی گذارد. به دنبال این ارتباط و در پی آن، ورود مکتب‌های فکری اروپا به ایران، تحولی نیز در جهان بینی اجتماعی به وجود آمد که نمودهایش در فرهنگ و ادبیات دوره مشروطه آشکار است. «در دوره کلاسیک، آن طور که در آثار ادبی متجلی شده است، دنیاگرایی ضد ارزش بود و به خصوص در جهان بینی عرفانی، اموری مثل مال و مکتب، جاه و مقام، مانع کمال آدمی تلقی می شد (زرزقانی ۱۳۸۳: ۴۱)». اما در فرهنگ و ادبیات دوره مشروطه، بهره بردن از تمامی موهبت های این جهان در جهت رسیدن به جامعه متعالی و آرمانی به عنوان هدفی غایی برای تمامی روشنفکران و نویسندگان این دوره به شمار می رفت. در این میان مطبوعات، نویسندگان و مترجمان از مهم ترین عوامل تغییر سنت در جامعه و سیاست ایران بودند که با داد و ستدهای پی در پی با تمدن غربی جوهر و سرشت فرهنگ و ادب فارسی را به کلی دگرگون کردند.

۳- از دیگر صفات بارز فرهنگ و ادبیات فارسی در عصر مشروطه "نوجویی" است. نوجویی به آن معنا که ادبیات این دوره به دنبال قلمرو جدیدی بود تا بتواند قابلیت ها و استعداد های خود را هم زمان با تحولات تازه نشان دهد. چنان که قبلاً اشاره شد، عصر مشروطه، روزگار پویایی و توان مندی نثر است و آستانه مشروطیت را باید آغاز نوزایی نثر فارسی دانست. یکی از عوامل این نوزایی افزایش شمار مخاطبان بود که اندک اندک به شمارشان افزوده می شد. عامل دیگر این بود که نثر جدای از شعر و مستقل از آن، می توانست به راحتی در خدمت شرایط جدید درآید. ترجمه آثار اروپایی که الگوی مناسبی بودند نیز به این وضعیت کمک می کردند. سرانجام اینکه نثر توانست آن منزلت را پیدا کند که پس از قرن ها، حرمتی همپای شعر و بلکه افزون حاصل کند.

۴- ادبیات فارسی در دوره مشروطه، با یافتن جهت و سویه تازه از برج عاج گذشته خارج می شود و به نحو آشکاری به احوال عامه و طبقات پایین اجتماع توجه می کند؛ پیش از این شعر و نثر بیش تر هواخواه زبردستان بود و عامه مردم را به چیزی نمی گرفت، اما اکنون در تقابل با طبقه برخوردار وارد میدان عمل شده و در کنار ملت قرار گرفته بود؛ همان مردم مظلوم و گمنامی که تا آن وقت به حریم قدسی ادب راه نداشتند در حالیکه خود به قول میشله گرداندگان چرخ تاریخ بودند (یوسفی ۱۳۷۸: ۴۹۹).

در سایه اندیشه های مشروطه خواهی، در گستره ادب فارسی موضوعات جدیدی چون: عدالت اجتماعی، برابری و رفع تبعیض طبقاتی، آموزش رایگان برای همه، مبارزه با فقر و کوشش در جهت آگاهی اجتماعی وارد شد و مسایلی را مطرح کرد که در ادبیات گذشته، کمتر نشانه ای از آن ها می توان یافت. در نتیجه این تغییر سویه، آثار ادبی گوناگونی به وجود آمد که در آن به شرح رنج ها، خواست ها، آرزوها، عشق ها، غم ها و شادی های عامه مردم پرداخته می شد. در این



ادبیات نوظهور، با مردم به زبان خود آنان سخن می رفت.

در باور روشنگران عصر مشروطه، محیط بحران زدهٔ ایران، با معضلاتی سیاسی و اجتماعی روبه رو بود و نویسندگان و روشنفکران در پی آن بودند تا به مدد اندیشه و قلم خود، نوشدارویی برای ملتی بیمار و رو به موت فراهم آورند و این نوشدارو چیزی جز آگاه کردن مردم از آن چه در پیرامونشان می گذشت، نبود. هر کدام از این روشنفکران و نویسندگان برای رسیدن به اهداف خود که آگاه کردن مردم از شرایط خود و شیوهٔ حکومت داری حاکمان بی لیاقت وقت بود، راهی را برگزیدند و هر کدام "نوعی ادبی" را در چارچوبی آگاهانه که بیش تر به سمت ساده نویسی در جریان بود، انتخاب کردند تا بتوانند دریافت های خود را به خوانندگان که بیش تر مردمان عوام و متوسط جامعه را دربر می گرفت، برسانند. اما در محیط اختناق زده و آزادی کش آن روزگار، مجال هرگونه سخن گفتن دربارهٔ آزادی، عدالت اجتماعی و اصلاحات تنگ بود و این کوشش ها که از طرف روشنفکران و آزادی خواهان ایران همراه با بیم و احتیاط به عمل می آمد، به تنهایی برای تحصیل مقصود کافی نبود، و از این رو ایرانیانی که بر اثر فشار داخلی وطن خود را ترک گفته یا به مناسبت هایی در بیرون از مرزهای کشور می زیستند، دست به قلم بردند و به نشر افکار و عقاید جدیدی دربارهٔ اجتماع و سیاست پرداختند.

نویسندگان و آزادی خواهان ایرانی در بیرون از کشور، با آگاهی کامل از شرایط و اوضاع ایران و به کار گرفتن انواع گوناگون ادبی از قبیل سفرنامه، روزنامه، نمایشنامه و ترجمه توانستند سهم عمده ای در پرورش افکار آزادی خواهی مردم ایران برای دست زدن به انقلابی که جامعه و زیرساخت های آن را از رخوت گذشته خارج می کرد حاصل کنند و به سوی مدرنیسم و همگام شدن با تحولات جهانی پیش روند.

سهم نویسندگان و روشنفکران خارج از کشور که در بیداری جامعهٔ ایرانی و رهایی آن از بند ظلم و استبداد می کوشیدند تا آن جاست که در حقیقت می توان آنها را "پیشگامان آزادی و مشروطیت" دانست (آرین پور ۱۳۸۲: ۲۸۷).

۴ - نویسندگان دورهٔ بیداری

از میان افرادی که اندیشهٔ آزادی و آزادی خواهی و مبارزه با ظلم و استبداد محور کارشان بود و آثار آنان توانست عامل مؤثری در روشن کردن افکار و گرایش به دستیابی به آزادی و بیداری مردم باشد، می توان به کسانی چون میرزا ملکم خان ناظم الدوله اصفهانی، عبدالرحیم طالبوف، حاجی زین العابدین مراغه ای و میرزا حبیب اصفهانی اشاره کرد.

میرزاملکم خان

میرزاملکم خان از سرآمدان اهل قلم در دورهٔ بیداری بود. او که ایامی از حیات خود را در اروپا

گذراند، به مدد نثر سخته و پرداخته خود در آگاه کردن مردم نقش بسزایی داشت. او در زمینه‌های مهندسی، علوم طبیعی، فلسفه و حقوق صاحب اطلاع بود. میرزا ملکم خان که روزنامه قانون را منتشر می‌کرد، از پیشگامان ساده نویسی در نثر فارسی به حساب می‌آید و شیوه او بر نویسندگان پس از وی تأثیر بسیار گذاشت. از آثار وی می‌توان رساله‌های صراط‌المستقیم، ندای عدالت، و توفیق امانت را نام برد. او که از شاعران پرگویی متملق گذشته و روزگار خود انتقاد می‌کرد، برخوردار از صراحت بیان خاصی بود و همین امر موجب تبعید او به استانبول شد. میرزا ملکم خان پس از بازگشت به ایران، فعالیت سیاسی خود را دامه داد و نقش فعال تری در جامعه روشنگران ایران یافت. میرزا ملکم خان، ریشه همه مشکلات انسانی را در جهل و فقر می‌دانست و بر آن باور بود که قدرت ظلم در عالم، ریشه در جهالت انسان‌ها دارد.

عبدالرحیم طالبوف

عبدالرحیم طالبوف را باید از طلایه داران ادبیات انتقادی عصر بیداری دانست. او با دانش‌های جدید و زبان و ادبیات روسی آشنایی داشت و در کنار فعالیت‌های اقتصادی به نشر آثار ادبی و روشنگری می‌پرداخت. کتاب احمد یا سفینه طالبی او که تحت تأثیر کتاب امیل، اثر مشهور ژان ژاک روسو نوشته شده بود، از شهرت بسیار برخوردار شد. وی در این کتاب به مسائل مهم علمی متناسب با درک توده مردم می‌پردازد، و در کنار آنها مفاهیمی چون آزادی، استقلال و ضرورت اصلاحات علمی و اجتماعی را به صورتی ساده بیان می‌کند. کتاب مسالک‌المحسنین طالبوف نیز که در سال ۱۳۲۲ قمری منتشر شد در زمینه‌سازی تحولات فرهنگی و اجتماعی عصر بیداری و مشروطه بسیار اثرگذار بود.

زین العابدین مراغه‌ای

زین العابدین مراغه‌ای به سبب اثر معروفش یعنی سیاحت نامه ابراهیم بیگ شهرت یافت. این اثر در روزگار خود، آوازه‌ای بلند یافت و مردم تشنه آزادی، آن را با اشتیاق بسیار می‌خواندند. اهمیت این کتاب تا آنجا بود که آیت الله سید محمد طباطبائی از مجاهدان و رهبران عهد مشروطه، خواندن آن را به همگان توصیه می‌کرد. این کتاب که برخی از منتقدان ادبی، ارزش سیاسی و اجتماعی‌اش را بر ارزش ادبی آن ترجیح داده‌اند، طلایه‌ای بر نگارش رمان سیاسی در ایران محسوب می‌شود.

میرزا حبیب اصفهانی

میرزا حبیب اصفهانی، یکی از شخصیت‌های ممتاز ایران در دوره بیداری است. او که مردی بغایت درس خوانده، ادیب و دارای نگرشی انتقادی بود، سال‌ها در استانبول اقامت داشت و بسیاری از آثار خود را نیز در آن دیار تألیف کرد. او در ترجمه و به تعبیر بهتر در ترجمه و اقتباس، دستی تمام داشت و ترجمه حاجی بابای اصفهانی او که برگردانی از کار جیمز موریه است، در نوع خود شاهکاری بی نظیر به حساب می‌آید. محتوای انتقادی این کتاب اگرچه موجب بدفهمی‌هایی در باره آن نیز شده است، در هر حال دارای بار روشنگری انکارناپذیری است.

منابع:

- قاضی مرادی ، حسن . ۱۳۷۸ . خودمداری ایرانیان . چاپ اول ، تهران : انتشارات ارمغان .
- گودرزی ، غلامرضا . ۳۸۳۱ . دین و روشنفکران مشروطه . چاپ اول ، تهران: نشر اختران ..
- آژند ، یعقوب . ۱۳۸۳ . انواع ادبی در ایران امروز ، چاپ اول ، تهران : نشر قطره .
- کسروی ، احمد . ۱۳۳۱ . انقلاب مشروطه . تهران .
- مختاری ، محمد . ۱۳۷۸ . انسان در شعر معاصر . چاپ دوم ، تهران: انتشارات توس .
- ناتل خانلری ، پرویز . ۱۳۲۵ . گزارش به نخستین کنگره نویسندگان ایران . تهران .
- یوسفی ، غلامحسین . ۱۳۷۸ . برگهایی در آغوش باد . جلد ۱ ، چاپ سوم ، تهران: انتشارات علمی .
- زرقانی ، سید مهدی . ۱۳۸۳ . چشم انداز شعر معاصر ایران . چاپ اول ، تهران: نشر ثالث .
- آراین پور ، یحیی . ۱۳۸۲ . از صبا تا نیما . جلد ۱ ، چاپ هشتم ، تهران: انتشارات زوار .
- بهار ، ملک الشعرا . ۱۳۷۳ . سبک شناسی . ، جلد ۳ ، چاپ هفتم ، تهران: انتشارات امیرکبیر .
- خاتمی ، احمد . ۱۳۸۰ . تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی . چاپ دوم ، تهران: انتشارات پایا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی